



۱۱
اکران «۲۳ نفر» در کتابخانه ملی ایران



۱۲
«معزالدیوان فکری» در گفت و شنود با مهرماه فکری
پدربزرگم را فراموش کرده‌اند!

۱۰
نگاهی به فیلم‌های پرسروصدای ۳ ماه پیش رو
فیلم‌هایی که قرار است پاییز سرد را داغ کنند
پادشاه گیشه‌ها پاییز!

پرتره

هنر در خدمت آگاهی



دهمین ماه میلادی پر از رویدادهای مهمی چون روز جهانی سالمندان و عصای سفید و ماه آگاهی‌رسانی جهانی در خصوص نابینایی و سندرم رت (اختلالات رشد نوزادان) است. مهم‌ترین رویداد ماه اکتبر ارتقای آگاهی درباره سرطان پستان است که دومین عامل مرگ و میر زنان در جهان و متاسفانه نخستین عامل مرگ زنان ایرانی بین ۳۵ تا ۵۵ سال محسوب می‌شود.

موضوع سرطان و پرداختن به آن در آثار هنری اتفاق تازه‌ای در جهان نیست. هنر شاید منحصر به‌فردترین راه کمک به بیان هویت سرطان و بیمار مبتلا به آن باشد. با کمک آثار هنری می‌توان عوارض جسمی و مهم‌تر از آن روحی این بیماری را به نمایش گذاشت تا افرادی که هرگز خود یا اطرافیان‌شان تجربه تلخی به نام سرطان را نداشته‌اند، کمی به آن فکر کنند.

در ایران تاکنون پروژه هنری منسجم و جامعی در سطح ملی یا استانی برای ارتقای آگاهی در زمینه این نوع سرطان انجام نشده است، ولی در آستانه ماه میلادی اکتبر، ۱۶ هنرمند ایرانی همراه با پویش‌های جهانی، نمایشگاه شایعه رنگ‌ها را مرتبط با این موضوع برگزار کرده‌اند. در این نمایشگاه، نقاشی‌هایی با هدف بازتاب بازسازی وجود انسانی در تبدیل درد به بیماری، زشتی به زیبایی و غیرمعمولی بودن به منحصر به‌فرد بودن به نمایش درآمده است که علاقه‌مندان می‌توانند از ۷ تا ۱۰ مهر از ساعت ۱۶ تا ۱۹ به گالری آتشزاد سر بزنند.

همچنین مراسم افتتاحیه این نمایشگاه ۵ مهر از ساعت ۱۶ تا ۲۰ برگزار می‌شود.

سیاستگذارهای «وقت زندگی»



شورای سیاستگذاری مسابقه عکس مردمی «وقت زندگی؛ عکاسی از پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها» معرفی شدند. مرکز خدمات جامع روزانه سالمندان وقت زندگی، برگزارکننده مسابقه عکس مردمی وقت زندگی، شورای سیاستگذاری این مسابقه را معرفی کرد. حسین محجوبی، اسرافیل شیرچی، محمدجواد فاطمی، فرهاد بوترابی، زهره آشوری و محمد حمزه‌ای اعضای شورای سیاستگذاری مسابقه عکس وقت زندگی هستند. این مسابقه از سوی مرکز خدمات جامع روزانه سالمندان وقت زندگی برگزار خواهد شد و فراخوان مسابقه در چند روز آینده اعلام می‌شود.



نمایی از فیلم دفاع مقدس و گیل مدافع که فروش خوبی در گیشه نداشت

گلایه سینماگران از بی مهری ها به سینمای دفاع مقدس
کسی دغدغه دفاع مقدس ندارد

یک تهیه‌کننده و یک کارگردان سینما نسبت به بی دغدغه بودن مدیران فرهنگی برای ساخت آثار دفاع مقدسی و بی مهری به این گونه سینمایی انتقاد کردند.

محسن علی اکبری تهیه کننده سینما، درباره دلیل تولید کم فیلم‌های دفاع مقدسی گفت: اصلی‌ترین دلیل به بی دغدغه بودن مدیران فرهنگی بر می‌گردد؛ ما مدیری نداریم که دغدغه اش ترویج و پرداخت به ارزش‌های دفاع مقدس باشد. در دهه ۶۰ و زمانی که حضرت امام خمینی (ره) در قید حیات بودند، فیلم‌های زیادی در این زمینه ساخته شد. از سویی حمایت بی دریغ حضرت امام (ره) و از طرف دیگر پشتیبانی دولت از رئیس جمهور گرفته تا مدیران و فرماندهان، ساخت فیلم‌های دفاع مقدس را تسهیل می‌کرد. او در گفتگو با باشگاه خبرنگاران جوان افزود: بیش از ۲۰ سال است که مسئله دفاع مقدس فقط دغدغه مقام معظم رهبری است؛ سایر مدیران به هیچ وجه چنین دغدغه‌ای ندارند. هنرمندان همه حاضرند در این زمینه کار کنند، اما وقتی در برنامه مدیران رد پایی از دفاع مقدس دیده نمی‌شود، عملا ما هنرمندان نیز نمی‌توانیم کاری کنیم. این تهیه کننده اظهار کرد: من سال گذشته یک فیلم دفاع مقدسی با خانم سلما بابایی (دختر شهید بابایی) ساختم. کوچکترین حمایتی چه در زمان اکران و چه در زمان تولید از ما نشد؛ نه فارابی پولی داد و نه وزارت ارشاد کمک کرد. همین باعث شد فیلم در زمان اکران با سرزمین بخورد. با این روال من مطمئنا دیگر در حوزه دفاع مقدس کار نخواهم کرد.

ادامه در صفحه ۱۱

خرس وسط با اهالی کلمه در پایتخت

ناشران از اسحاق جهانگیری خواسته‌اند نگذارد نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران به شهر آفتاب بازگردد

حالا سوال ما این است که اصلا مگر قرار است برگردد؟!



صابر محمدی
ادبیات و هنر

درباره افسانه سیزیف چه می‌دانید؟ همان شوربختی که سنگی را تا چکاد کوه بالا می‌کشید، سنگ هم که لابد می‌دانید اگر گرد باشد بر قله نمی‌ماند، قل می‌خورد و پایین می‌آمد و استاد دوباره روزش از نو بود و روزی‌اش از نو. پت و مت را چطور؟ اینها را حتما می‌شناسید. عجالتا موسیقی متن پت و مت را در ذهن خود مرور کنید و به‌آرامی از ذهن به زبان بیاورید... شد؟ اگر حالا دارید همزبان با ما می‌گویید دید دید دیری دی دی دید دید دید، وقتش است خواندن این گزارش را شروع کنید.

تا حالا خرس وسط بازی کرده‌اید؟

«در بازی دستش ده [به اشتباه دست رشته‌اش گویند] که هر چه تعداد نفرات بیشتر باشد، لذتی که حاصل گردد دوچندان است، طفلی خرس وسط باشد. وی، می‌بایست حین پاسکاری توپ (با دست) بین طفلان دیگر، توپ را از آنان بگیرد یا در هوا بقاپد. طفلی که توپ از کف دهد، جای طفل قاپ‌زن را بگیرد. وقت که این بازی به جای دست با پا انجام شود، به خرس‌وسط موسوم گردد». این، توصیف بازی خرس‌وسط است که ما تلاش کرده‌ایم به زبان قرون گذشته برش گردانیم. نمی‌دانیم چرا، اما ما هر وقت به ماجراهای تغییر محل برگزاری نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران می‌اندیشیم، یاد مناسبات برقرار در این بازی می‌افتیم. می‌دانیم که توپ گرد است، می‌دانیم که سنگ سیزیف هم گرد بود و نهایتا می‌دانیم که البته هر گردی گردو نیست! چرا نمایشگاه کتاب تهران ما را یاد شئ‌ای گرد دست بچه‌ها می‌اندازد؟ عرض می‌کنم.

شنیده‌ها حاکی است از این‌که...

در خبرها دنبالش نگردید... یعنی جایی پیدا نمی‌کنید که برداشته باشند نوشته باشند که قرار است نمایشگاه کتاب بعدی تهران، دوباره به محل برگزاری چند سال پیشش برگردد. منظورمان از محل پیشین برگزاری نمایشگاه کتاب البته «نمایشگاه بین‌المللی» در سئول نیست؛ آن توپ دست خرس دیگری بود! منظورمان «شهر آفتاب» است که دوره بیست‌ونهم و سی‌ام در آن برپا شد و دوباره به «مصلی» بازگشت. حالا برخی زمزمه‌ها حاکی است که خرس عوض شده این بار شاید شهر آفتاب روی هوا توپ را از مصلی بقاپد. عجالتا این را ۴۰۰ ناشر عضو اتحادیه ناشران گفته‌اند و خبرش جایی درج نشده است. آنها طی نامه‌ای که به رئیس اتحادیه‌شان نوشته‌اند و او هم نه گذاشته نه برداشته و پیش از وقوع، علاج واقعه کرده و نامه را پیوست کرده به درخواستی برای اسحاق جهانگیری که معاون رئیس‌جمهور است و گفته که به دادمان برسید که این اتفاق برای دومین بار نیفتد.



لطفا موسیقی متن انیمیشن پت و مت را از ذهن بگذرانید و سپس این گزارش را بخوانید! راستی، لحن این گزارش تا حدودی طنزآلود است؛ به کسی برنخورد الکی الکی!

طوماری که برای اتحادیه ناشران و کتابفروشان تهران ارسال شده با این جملات آغاز می‌شود: «اخیرا زمزمه‌هایی درباره احتمال انتقال نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران به شهر آفتاب به گوش می‌رسد که اگرچه یک هزینه. فایده گذرا حتی می‌تواند امکان تحقق این اقدام را منتفی کند، ولی به هر حال موجب نگرانی قاطبه اهالی فرهنگ مطالعه در کشور شده است.»

آنها یعنی ناشران با اشاره به آنچه «اوضاع نامطلوب اقتصادی ناشی از تحریم‌ها» نامیده‌اند که «منجر به نابه‌سامانی بسیار در عرضه و تقاضای کتاب شده»، معتقدند جابه‌جایی نمایشگاه از مصلی به شهر آفتاب می‌تواند ضربه مهلکی بر پیکر صنعت نشر کشور باشد.

هنوز نه جماعت فرهنگ و ارشادی واکنشی به این شایعه و در پیامد آن به این نامه اعتراضی نشان داده‌اند و نه اسحاق جهانگیری نامه را پاسخ داده است.

نامه درز کرد، ناشران هم پرنفوذند!

با همان حسن‌پور که رئیس اتحادیه ناشران و کتابفروشان تهران است تماس می‌گیریم تا بگوید از کجا شنیده‌اند شاید نمایشگاه به شهر آفتاب بازگردد. با همان جمله اولش متوجه می‌شویم چرا هیچ خبری، هیچ اظهار نظری در این باره که ممکن است نمایشگاه به شهر آفتاب بازگردد نیست؛ او به جام جم می‌گوید اساسا قرار نبوده متن این طومار منتشر شود: «ناشران، درخواستی را برای ما فرستادند و ما هم آن را به معاون رئیس جمهور ارجاع دادیم.»

او می‌گوید این نامه درز کرده و دوستان هنوز سوراخش را هم پیدا نکرده‌اند! وقتی از هومان‌پور می‌پرسیم ناشران از کجا شنیده‌اند که ممکن است محل برگزاری نمایشگاه تغییر کند؟ می‌گوید آنها آدم‌های پرنفوذی هستند!

عمر شما را نمی‌دانم اما ما چند سال آخر کتاب بازی‌مان را اردیبهشت‌ها در انتهای بزرگراه چمران به سوی شمال طی می‌کردیم، وقتی نمایشگاه کتاب تهران در محل برگزاری نمایشگاه‌های بین‌الملل برپا می‌شد. آن وقت‌ها غر می‌زدیم به جان زمین و آسمان که این هم شد لوکیشن؟! سال یک‌هزار و سیصد و هشتاد و شش، یعنی دقیقا در میانه آن دهه عجیب برای اهالی کلمه، نمایشگاه را در مصلای تهران برپا کردند انگار که مستجاب‌الدعوه بوده باشیم و غرهای‌مان رسیده باشد به گوش آنها که باید برسد. در مصلی هم کم غر نزدیم که اینجا چه جاست برای میتینگ اهالی عطف و گالینگور؟ شوربختانه دوباره رسید به گوش آنها که باید یا نباید و سودای کلمه را در پایتخت بردند جایی بیرون پایتخت به شهر آفتاب. آنجا دیگر نیازی به غرولندهای ما نبود، از آسمان و زمین برایش می‌بارید و آب گرفتگی، گفتمان حاکم بر آن جغرافیا بود وسط بهار.

این‌گونه بود که بازگشت نمایشگاه به مصلی، امیدوارمان کرد. حالا زمزمه‌ها حاکی از بازگشتی دوباره به شهر آفتاب است؛ چه خواهد شد؟

پشت صحنه

بعد از توفان

روزهای توفانی در روزنامه‌نگاری زیاد است و پشت هیچ‌کدامشان نمی‌شود توقع آرامش داشت، اما گاهی هم به ندرت اتفاق می‌افتد که همه چیز آرام پیش برود و دست‌کم به گره و گرفتاری نرسد. بعد از یک روز شلوغ و پرکار، اما دیروز یکی از آن معدود روزهای آرام بود که توانستیم برای چهار صفحه فرهنگی، موضوعات متنوعی تدارک ببینیم. البته مدیونید اگر تصور کنید آرامش گروه باعث کم‌کاری یا سهل‌انگاری شده باشد یا مثلا در بسته اتاق سردبیر، تاثیری در عملکردمان داشته است. اصلا اگر جز این فکر می‌کنید، بد نیست نگاهی کنیم به این چهار صفحه و گزارش‌ها و مطالب خواندنی که برایتان تدارک دیده‌ایم.

صابر محمدی رفته سراغ طومار مخالفان برگزاری نمایشگاه کتاب تهران در شهر آفتاب و این‌که عده‌ای جمع شده‌اند دور هم و امضا جمع کرده‌اند که لطفا نمایشگاه را به شهر آفتاب نبرید و مهم‌تر این‌که نمایشگاه کتاب تهران در سال‌های اخیر مثل یک توپ سرگردان شده بین شهر آفتاب و مصلای تهران. این‌که چرا عده‌ای دست به کار شده و طومار امضا کرده‌اند و این‌که چرا شهر آفتاب برای شرکت‌کنندگان در نمایشگاه جذابیت ندارد و باقی قضایا را به قلم شیوای صابر محمدی در همین صفحه بخوانید.

صفحه ۱۰ امروز به سینمای جهان اختصاص دارد و کیکاووس زیاری مرد پیشکسوت سینمای جهان، گزارشی آماده کرده از فیلم‌های روز جهان در فصل پاییز و آثاری که قرار است طی یکی دو ماه آینده اکران شوند. گویا قرار است بازار سینمای جهان حسابی داغ شود، چون چند فیلم پرفروش در نوبت اکران پاییز هستند.

در گزارش زیاری به این فیلم‌ها پرداخته شده و گویا اکران چند فیلم اسکاری هم در گرمای سینمای پاییز جهان بی‌تاثیر نیست.

صفحه ۱۲ که معمولا چهارشنبه‌ها به مصاحبه‌های نسبتا تاریخی محمدرضا خان کائینی اختصاص داشت، امروز میزبان یک گفت‌وگوی تاریخی است.

کائینی این بار با یکی از نزدیکان یک چهره فرهنگی به گپ و گفت نشسته. او برای این هفته رفته سراغ نوه مرحوم معزالدیوان فکری از هنرمندان و سینماگران قدیم. جناب معزالدیوان در سال ۶۴ دار فانی را وداع گفته؛ کائینی اما نوه او را یافته و با مهرماه فکری درباره پدربزرگ به گفت‌وگو نشسته است.